

اسامی شهروندان مقیم در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور ویزای شهروندی:
حسین شکیب راد، زهرا قربانی، محمد صادق امامی، سید سپهر جمعه زاده، محمد لوری، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد کفیلی، فائزه نادری، زینب احمدزاده، عماد مختاری، فاطمه رحیمی، امیرعلی حبیبی، مینو آقایی نژاد، معین الدین هاشمی، مریم امام، محمد طائب، شهروند در تبعید امین محمد احدی، باتشکر از گروه امداد جزیره حسام نوری نجفی، یاشار حسین زاده و محمد صادق باطنی.



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۵۵ ■ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

نوجوان
جام



سید سپهر
جمعه زاده



پیام‌های خود را به
پست الکترونیکی
ضمیمه نوجوانه
به نشانی
زیر ارسال کنید.

info@jamejamdaily.ir



شماره پیامک
۳۰۰۰۱۲۲۳
نیز راه ارتباطی
دیگر ما
باشماست

«لابه لای گرگ و میش شب»

روایت



من هم از همسایه‌ها شنیده‌ام سفیدی شیر، سیاهی زهر را دوامی کند. مادرم گفته تا به چشم خود ندیدی که لب مبارکش به طرف سفالین خورده، به خانه بازنگرد. آمده‌ام در این صف محشر ایستاده‌ام. از همین جا که منم تا بستر امیر هرچه صراط است مستقیم است. من اما نمی‌دانم چرا می‌ترسم! مگر تاکنون ما وصله‌پوش‌ها چیزی به غیر از جمال از او دیده‌ایم؟ مگر تا به حال پیش چشم ما خط به پیشانی انداخته؟ مگر این امیر همان مرد مشک به دوش شب‌های کوفه نیست که پیرهنش به قواره معراج است و همنشینش پیرمردهای جذامی محله‌مان؟ من چگونه باید از او بترسم در حالی که شب‌ها از دست او لقمه می‌گرفتم؟ ترس من از صولت حیدری‌اش نیست. ترس من از عدالت اوست! بعید نیست تاکنون آن شمشیری که می‌خواست او را از ما بگیرد به صاحبش بخشیده باشد! نکند تیغ را در بند نبینیم. نکند...! اصلا می‌دانی چیست آقا! ما با ضارب شما پدرکشتگی داریم. می‌دانیم ما یتیم بودیم ولی تصور دوباره یتیم شدن سخت است....

- ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید و بگوئید امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته‌نده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، و او تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ‌ها باشد...».

نفس راحتی می‌کشم. وصیت مولا خطاب به فرزندان آبی بود بر آتش دلمان. من چقدر نفهمی کردم که خیال کردم ممکن است عدالت علی (ع) لکه‌دار شود. اصلا مگر علی (ع) و امداد عدالت است؟ قسم به تمام اشک‌هایی که در چاه می‌ریخت، این عدالت است که مدیون و مرهون مولا است... مولایی که حتی میان برادر خویش و امثال ما نژده پوش‌ها فرقی نمی‌گذاشت. آنگاه که خود فرمود:

را نمی‌خورند. که قرآن خود تو هستی یاعلی (ع). معرفت تو که نباشد، آن کتاب‌هایی که بر نیشه تاب می‌خورند مگر چیزی جز پوست و مرکب بودند؟! مولا جان! اصلا همه این‌ها به کنار، تو را جان حسینت بگو، چرا ضارب خود را بیدار کردی؟ حتی نگران قضا شدن نماز او هم بودی. اما آقا! این‌گونه حالا خوب شده است؟ بی‌شما دین امت قضا می‌شود! آقا جان! ببین کودکان شیر آورده‌اند. جهان عرب در پهلوانی از شما مردتر ندیده. آقا جان! شما خوب می‌شوید مگر نه؟ سحر دوباره به ما سر می‌زند مگر نه؟ اصلا آقا مشک‌تان را بدهید به من! خورجین‌تان را هم برادرم به دوش می‌کشد. جهان ما بعد از شما چه شکلی است آقا؟ باور کنید تا شیر را میل نکنید مادرم به خانه راهم نمی‌دهد. نه! ما جهان بعد از شما را نمی‌خواهیم. شما دوباره می‌آیید. خودتان وعده کردید. از من نخواهید باور کنم مردترین مرد عالم خلف وعده کند... من و خواهرم منتظران هستیم، فردا لایه لای گرگ و میش شب، وقتی تمام کوفه به خواب رفته است....

- به خدا سوگند عقیل را در نهایت بینوایی دیدم، از من خواست تا کمی از گندم شما مردم را به او بخشم، در حالی که فرزندان‌ش را از شدت فقر آشفته موی و گردآلود با چهره‌ای نیلین می‌دیدم. چند بار نزد من آمد و خواهش خود مکرر کرد و من همچنان به او گوش می‌دادم و او پنداشت که دینم را به او می‌فروشم و شیوه خویش و می‌گذارم و از پی هوای او می‌روم. پس پاره آهنی را در آتش گداختم و تا مگر عبرت گیرد، به تنش نزدیک کردم. عقیل همانند بیماری ناله سرداد و بیم آن بود که از حرارتش بسوزد. گفتم: «ای عقیل نوحه‌گران در عزایت بگریند، آیا از حرارت آهنی که انسانی به بازپچه گداخته است می‌نالی و مرا از آتشی که خداوند جبار به خشم خود افروخته بیمی نباشد؟ تو از این درد می‌نالی و من از حرارت آتش ننالم؟»

مولا کاش این‌ها می‌فهمیدند بعد از تو ارکان هدایت فرو می‌ریزد. مولا کاش می‌فهمیدند بهتر از شما امیری نخواهند دید. کاش وقتی در صفین به‌ه قدمی خیمه فتنه رسیده بودند، فریب خدعه‌های بر نیشه رفته دشمن

عکس بی‌قاب

بادکنک‌هایی که روشن و ایسادی به کسی وفا نکرده اما نگاهت به آینده نگاه منم تغییر داد!

فاطمه زارعی از شهرزنده: وقتی قدم‌هایت اصالت دارند، وقتی اوج گرفتنت یک شبه نمی‌شود، هر پله خود خود مقصد است.

عکس بی‌قاب این شماره



پله‌های پوچ و تو خالی مسیر باشه چون بعضی از پله مثل بادکنک می‌ترکه و یهو زیر پاها خالی میشه.

متینا عروجی از شهریار: در شهر خیالم، گام‌هایی مطمئن بر بادکنک‌های کوچک می‌گذارم و آرام و صبور به سمت هدفم می‌روم.

سید امیرحسین امامی از تهران: موفقیت‌های کوچک، راهیست هموار برای رسیدن به هدف‌های بزرگ.

سحر صادق از تهران: برگشتم بگم زیر پات چیزی نیست که بهش بنازی، هرثانیه از لحظه هاش این احتمال هست که زیر پات خالی شه.

پارسا بحرینی از کرج: خوبی پله‌های این جهان آن است که در اوج ماندنت را تضمین نمی‌کنند.

عطیه آزادی طلب از تهران: رویاها آنقدر قابل احترام و با ارزش هستند که مسیرشان بادکنکی است.

نگار جعفری از تهران: انسان از خاک آفریده شده، همواره از پس تحقق آرزویی، آرزوی دیگری می‌کند، گویی برای این طمع ورزی تا ابد زنده می‌ماند.

یاسمن باعنی از اهواز: به قدرت آرزوهای ایمان داشته باش. پل آرزو، آینده ات را با غایت القُصوی خیال گره می‌زند.

نازنین نوروزی از مشهد: خواست به



مطالب برگزیده عکس بی‌قاب شماره قبل

فاطمه جاوری از اصفهان: در دنبال کردن رویاها، صبر و مداومت زیادی به خرج بده. رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته زود!

فاطمه کریمی از اصفهان: برای رسیدن به موفقیت آسانسور وجود ندارد باید پله‌ها را یکی یکی طی کرد.

برگ سبز سواری برلیانس H230-MT به رنگ سفید، مدل ۱۳۹۶ به شماره موتور BM15L*G038064 و شماره شاسی NAPH230AAH1007867 متعلق به مازیار دولتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کلیه مدارک خودرو سمند مدل ۱۳۸۳ رنگ نقره‌ای متالیک شماره پلاک ایران ۲۸- ۲۱۸ ل ۴۷ شماره شاسی 14535407 به نام هاجر عاری دهی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.



آنچه خواهید دید

یک گفت‌وگوی جذاب با امیررضا فرامرز که این شب‌ها در سریال بچه‌مهندس حضور دارد.

